

آثار قضائی حق الله و حق الناس

دکتر محمد روحانی مقدم

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد سمنان

◆ چکیده:

یکی از مسائل بسیار مهم و قابل طرح در عرصه دادرسی که به طور مستقل کمتر بدان پرداخته شده آثار قضایی حقوق الله و حقوق الناس یکی از مباحث قابل توجه در امر دادرسی و قضاست. برای صدور یک حکم عادلانه علاوه بر شناخت حق الله و حق الناس، تسلط بر احکام و آثار قضایی متفاوت هر یک ضروری است.

مقاله حاضر ضمن تبیین مراد از حق الله و حق الناس با ارائه طرحی جامع از آثار و ثمرات قضایی آن دو و استخراج این احکام و آثار از لابلای متون فقهی، به اختلاف نظر فقها در این موارد نیز پرداخته است.

کلمات کلیدی: قضا، حقوق الله، حقوق الناس، اثبات دعوا، اجرای حکم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بحث ثمرات قضایی مترتب بر حق الله و حق الناس است. آنچه قبل از هر چیز پرداختن بدان ضروری است، شناساندن و متمایز ساختن حقوق الله از حقوق الناس است که با تعاریف ارائه شده از سوی فقهای عظام این مهم به انجام رسیده است و برای هر متبع در فقه و امور قضایی این تشخیص حاصل خواهد شد.

برای یک دادرسی منصفانه و صحیح علاوه بر تشخیص حق الله از حق الناس تسلط بر احکام و آثار قضایی هر یک ضروری است، از این رو ارائه ی طرحی جامع از آثار و ثمرات قضایی حق الله و حق الناس و استخراج این احکام و آثار از لابلای متون بسیار ارزشمند فقهی و نیز بررسی اختلاف نظرهای موجود در این زمینه به صورت مستقل مناسب به نظر می رسد.

معنای حق الله و حق الناس :

حق به اعتبار صاحب حق به حق الله و حق الناس و حقوق مشترک تقسیم می شود. منظور از حقوق مشترک حقوقی است که مانند سرقت بین خدا و مردم مشترک است یعنی از جهت ثبوت حد، حق الله و از جهت سرقت مال مردم، حق الناس است.

در تعریف حق الله و حق الناس عبارات متفاوتی از سوی فقهای ارائه شده است که عمده اختلاف نظر در مرحله لفظ است. شهید اول در تعریف حق الله فرموده است: «مقصود از حق خداوند، یا فرمان های اوست که راهنمای بندگانش می باشد یا خود اطاعت و فرمان بردن از خدا است زیرا اگر امر نباشد عبادت، مصداق حق الله قرار نمی گیرد و یا چون خود عبادت حق الله است، امر به آن تعلق می گیرد و حدیث صحیح پیامبر و اهل بیت نیز همین معنا را اعلام داشته که فرموده اند: «حق خداوند بر بندگانش آن است که او را پرستش کنند و برای او هیچ شریکی نیاورند.» پس حق الله همان امر شارع است زیرا حقوق الناس که بندگان به رعایت آن ملزم می باشند، حق الله را نیز در بردارد چون این حقوق الناس هم از جانب خداوند مورد امر قرار گرفته است، خواه معامله باشد یا امانت، حد باشد یا قصاص، دیه باشد یا غیر آن. بنابراین نسبت بین حق الله و حق الناس، عام و خاص مطلق است یعنی حق خداوند بدون حق بنده وجود دارد مانند امر به نماز، اما حق عباد بدون حق خداوند وجود ندارد و قاعده کلی در این باره این است که در هر جا عباد بتواند چیزی را اسقاط کند آن حق الناس است و آن چه که غیر قابل گذشت باشد، حق خداوند است، مانند حرمت ربا... که اگر متعاقدین هم راضی باشند، حرمت آن برطرف نمی شود،

چون حق الله است. (شهید اول، القواعد والفوائد، ۴/۲۴۲) «ان المراد بحق الله تعالى اما اومراه الداله على طاعاته او نفس طاعته بناه على انه لولا الامر لما صدق على العباده انها حق الله بناه على ان الامر انما يتعلق بها لكونها فى نفسها حق الله تعالى ... و يتفرع على ذلك الاعتبار ان الامر هو حق الله لان حقوق العباد المأمور بادائها الهيم مشتمله على حق الله لاجل الامر الوارد الهيم...»

فقها و حقوقدانان معاصر نیز تعاریفی از حق الله و حق الناس بیان نموده انداز جمله در کتاب

مبسوط در ترمینولوژی حقوق آمده است:

متعلق هر الزام شرعی (امر یا نهی) حق الله است، اما حق الناس، مقررات راجع به منافع و مصالح خصوصی آحاد مردم است. حق الله ممکن است جنبه حق مالی داشته باشد. مانند خمس و زکات و ممکن است جنبه مالی نداشته باشد، مانند قوانین حجر و اهلیت. همچنین امور حسبی حق الله است. و در عبارت نیز اصل حق الله بودن است ولی در عادات (بیرون از عبادت) حق الناس بودن است. حق الله خارج از اراده و اختیار انسان است؛ زیرا الزامات شرع براراده تحمیل می شود (لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ۳/۱۶۸۶)

آیه الله مرعشی نیز در تعریف حق الله و حق الناس گفته است. حق الله در مسائل جزایی نه تنها از حقوق عمومی نیست بلکه می توان آن را از حقوق خصوصی (مختص به خداوند) به حساب آورد و متصور از حق الله مطرح در فقه و منشأ پیدایش آن، حق حاکمیت خداوند است.

در جایی دیگر ایشان گفته اند «حق الله در مسائل جزایی اسلام مجازاتی است که اولاً ناشی از معصیت است؛ ثانیاً ممکن است برای مردم نیز در آن حقی باشد؛ مثل کیفر زناى به عنف و حق الناس در امور جزایی، عبارت است از حقی که اولاً و بالذات برای افراد منظور می شود و ثانیاً و بالعرض برای خداوند مثل جرم و گناه و غضب. (مرعشی شوشتری، دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام، ۲۳۵) در میان فقهای عامه نیز تعاریفی از حق الله و حق الناس بیان شده است به طور مثال دکتر وهبه الزحیلی حق الله و حق الناس و حق مشترک را این گونه تعریف می کند: «حق الله: حق الله هر چیزی است که موجب تقرب به خداوند و تعظیم ذات باری و اقامه شعائر دینی شود یا نفعی عام را برای همه انسانها فراهم آورد. برای قسمت اول می توان عبادات همچون، نماز، روزه، زکات، امر به معروف، نهی از منکر، نذر، قسم... و برای قسمت دوم می توان اجتناب از جرم و جرایم، حدود مانند حد زنا، قذف، شرب خمر و تعزیرات محافظت از اماکن عمومی مانند جاده ها، رودخانه ها، معابر و مساجد را نام برد. حکم حق الله این است که با بخشیدن و صلح ساقط نمی شود و قابل تغییر نیست. بنابراین حد سرقت بعد از آن که مراتب به اطلاع قاضی رسید با گذشت و بخشش مال باخته و

صلح او قابل اسقاط نخواهد بود. «علاوه بر این حق الله به ورثه منتقل نمی شود.» (الزحلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، ۱۳/۴-۱۵)

«حق الناس: حق الناس حقی است که مقصود از آن حمایت از مصالح شخصی می باشد و این حق یا عمومی و همگانی است مثل حفظ سلامتی، حفظ اولاد، حفظ اموال و امنیت ... و یا اختصاصی است مثل حق مالکیت در ملک خود، حق فروشنده در ثمن، حق مشتری در مبیع، حق انسان در بدل آن چه از او تلف شده است، حق حضانت، حق ولایت ... حکم این حق این است که صاحب حق می تواند آن را ببخشد و ساقط نماید و قابل توارث است. این حقوق با هم تداخل نمی کنند.» (الزحلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، ۱۵-۱۳/۴)

حق مشترک: حق مشترک حقی است که در آن حق الله و حق الناس با هم اجتماع نموده اند ولی یکی از این دو بر دیگری غلبه داشته و بیشتر است. در صورتی که حق الله غالب است مانند عده مطلقه است. در عده مطلقه حق الله که حفظ نسب ها از اختلاط است بر حق شخصی که در آن موجود است غلبه دارد، زیرا دارای نفع عامی برای کل جامعه است. این قسم از حق مشترک حکم حق الله را داشته و به حق الله ملحق می شود. اما در صورتی که حق الناس غالب باشد مانند حق قصاص برای ولی مقتول که در آن هر دو حق وجود دارد اما حق الناس که به جهت تشفی بازماندگان مقتول و کاهش خشم و اندوه آنان قانون گذاری شده است بر جنبه حق الله آن غالب است. این قسم در احکام به حق الناس ملحق می شود، بنابراین با اسقاط صاحب حق ساقط خواهد شد (الزحلی، همان).

اثرات قضایی حق الله و حق الناس:

پس از آشنایی با حقوق الله و حقوق الناس و شناخت مصادیق هر یک، پرداختن به آثار و ثمرات واحکام متفاوت مترتب بر حق الله و حق الناس ضروری به نظر می رسد. آن چه بر ضرورت و حساسیت مطلب می افزاید پراکندگی این آثار در کتب فقهی به مناسبت طرح هر مسئله ای است که جمع آوری و ارائه مجموعه ای مستقل از این اثرات می تواند راهگشای مشتاقان دادرسی و قضا باشد.

مهمترین و تنها راه کشف حقیقت و رسیدن صاحب به حق، اقامه ادله اثبات کننده حق است. به عبارت دیگر برای استفاده از حق تنها وجود آن کافی نیست بلکه باید اثبات شود اهمیت اقامه دلیل بر کسی پوشیده نیست و هر کس ادعایی دارد باید برای اثبات آن دلیل اقامه کند. یکی از مهمترین ادله اثبات دعوی اقرار است. به گونه ای که برخی از فقها به صراحت اقرار را از بین

اقوی دانسته اند. (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۴۱۷/۱۳؛ نجفی، جواهر الکلام، ۱۲۹/۴۰؛ محقق اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ۹۰/۱۲).

ممانعت از اقرار :

مسأله ای که فقها از آن با عنوان «ایقاف عزم الغریم عن الاقرار» (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۴۱۷/۱۳؛ نجفی، جواهر الکلام، ۱۲۹/۴۰؛ محقق اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ۹۰/۱۲) یاد می کنند یکی از تفاوت های حق ... و حق الناس را آشکار می کنند. بدین معنا که قاضی در مورد حقوق الناس نمی تواند و نباید مانع از اقرار مدعی علیه شود. زیرا ممانعت از اقرار موجب ظلم بر مدعی است. اما به دلیل وجود روایت مشهور ما عز بن مالک که پس از اقرار به زنا در نزد پیامبر، آن حضرت طی دفعات متعدد درصدد ممانعت از اقرار وی برآمدند (البخاری، صحیح البخاری، ۲۴/۸)، این نکته آشکار می شود که در حقوق الله ممانعت از اقرار جایز است.

یکی دیگر از ادله اثبات دعوی در حقوق اسلامی شهادت است در اهمیت شهادت همین بس که در موارد متعددی قرآن کریم به لزوم ادا و اقامه شهادت تصریح کرده است. (واستشهدوا شهیدین من رجالکم. بقره ۲۸۲ و لا تکنوا الشهاده. نور ۴/)

اگر شرایط معتبر در شهود تحقق یافت در صورت شهادت دادن، شهادت وی پذیرفته می شود. و حق، اثبات خواهد شد. این شرایط عبارتند از: بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، طهارت مولد و انتفای تهمت.

شهادت تبرعی :

یکی از تفاوت های مطرح شده در باب حق الله و حق الناس، مساله شهادت تبرعی است. مقصود از تبرع در شهادت این است که شاهد پیش از درخواست حاکم برای ادای شهادت، تمایل خود را برای این کار اعلام نماید. (نجفی، جواهر الکلام، ۴۱/۱۰۴)

داوطلب شدن برای ادای شهادت در حقوق الله مثل شهادت بر شرب خمر یا زنا و شهادت درباره منافع و مصالح عمومی مانند شهادت درباره موقوفات عامه مانعی ندارد و چنین شهادتی مورد قبول واقع می شود و دلیل آن شاید این باشد که اطلاقات و عمومات ادله شهادت این مورد را شامل می شود؛ علاوه بر این به حکم عقل، شاهد در ادای شهادت در این موارد، مورد اتهام نخواهد بود و همچنین اگر شهادت تبرعی در حقوق الله مورد قبول نباشد، موجب تعطیل شدن

حقوق الله و وارد آمدن ضربات جدی بر منافع عمومی جامعه خواهد شد. (نجفی، جواهر الکلام، ۴۱، ۱۰۶، علامه حلی، قواعد الاحکام، ۳/۴۹۸، شهید اول، الدروس، ۱۲۹/۲)

اما شهادت تبرعی درباره حق الناس بین علما مورد اختلاف است. بعضی مانند صاحب جواهر و شهید ثانی مخالف پذیرش شهادت در این مورداند. (نجفی: جواهر الکلام، ۱۰۴/۴۱، شهید ثانی، الروضه البیبه، ۳۸۹/۱). و بعضی دیگر از جمله تعدادی از علمای معاصر، چنین شهادتی را قابل پذیرش می دانند. آیت الله خویی می فرماید: «بعید نیست که شهادت درباره حقوق الناس مورد قبول باشد.» (خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج/۲۴) و امام خمینی در آن تردید کرده است. (امام خمینی، تحریر الوسیله، ۴۰۱/۲).

به نظر می رسد حق با کسانی است که شهادت تبرعی در حقوق الناس را قابل قبول می دانند زیرا صرف داوطلب شدن در ادای شهادت، ملازم با داشتن نفع یا دفع ضرر در شهادت نیست بلکه افراد زیادی در جامعه وجود دارند که فقط به خاطر احقاق حق، داوطلب ادای شهادت می شوند. بنابراین بجاست که قاضی درباره انگیزه شاهد در ادای شهادت تحقیق کند و در صورت انتفای تهمت، شهادت وی را در حقوق الناس بپذیرد.

شهادت فرع

یکی از تفاوت های حق الله و حق الناس در بحث شهادت بر شهادت آشکار می شود، منظور از شهادت بر شهادت یا شهادت غیر مستقیم آن است که شاهد اصلی به علت غیبت یا بیماری، سفر، حبس و امثال آن نتواند شهادت دهد که در این صورت شاهد غیر مستقیم یا همان شاهد فرع به آنچه از شاهد اصلی دریافت کرده است شهادت می دهد.

موضوع شهادت، بر شهادت تمام حقوق الناس است و به اجماع فقها هر موردی که مختص خداوند نباشد، با شهادت فرع ثابت می شود. البته در حقوقی که مانند زنا مشترک بین خدا و مردم هستند نشر حرمت که حق الناس است تحقق یافته ولی حد ثابت نمی گردد چون مجازات الهی است. (علامه حلی، تحریر الاحکام، ۲۱۵/۲، شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۶۹/۱۴، نجفی، جواهر الکلام، ۱۸۹/۴۱).

شهادت مردان:

از دیگر آثار قضایی حق الناس و حق الله در مراحل اثبات حق، آن است که حقوق الله فقط با شهادت مردان ثابت می شود و شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام مردان یا شاهد و یمین تأثیری در اثبات آن ندارد (شیخ طوسی، المبسوط، ۱۷۲/۸، ابن ادریس، السرائر، ۱۱۵/۲، محقق حلی، شرایع الاسلام، ۹۲۱/۴).

البته ذکر این نکته ضروری است که برخی درزنای موجب رجم شهادت سه مرد و دو زن و در زنای موجب جلد شهادت دو مرد و چهار زن را نیز قابل قبول دانسته اند (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۴/ ۲۴۷، شیخ طوسی، النهایه، ۳۳۲). اما اثبات حقوق الناس از چند راه ممکن است: یکی شهادت زنان به انضمام مردان، دیگر شهادت زنان به صورت منفرد و به تنهایی و نیز شاهد و یمین. و به طور کلی ضابطه در شهادت زنان هر جایی است که مورد دعوا از حقوق مالی باشد. (نجفی، جواهر الکلام، ۴۱، ۱۷۰. شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۴، ۲۵۸، گلبایگانی کتاب الشهادت ۳۰۶)

فسق شهود بعد از ادای شهادت:

مورد بعد از آثار قضایی حقوق الله و حقوق الناس بحث فسق شهود بعد از ادای شهادت است. اگر بعد از شهادت، فسق شهود آشکار شود در صورت عدم صدور حکم، قاضی در حقوق الناس می تواند حکم صادر کند. زیرا ملاک عدالت شهود در حال ادای شهادت است نه بعد از آن ولی در حقوق الله طبق قاعده «الحدود تدرأ بالشبهات» حکم کردن جایز نیست چون فسق شهود از شبهاتی است که موجب درء حد می شود. علاوه بر این از آنجا که بنای حق الله بر تخفیف است فسق بعدی شهود نیز مانع صدور حکم در حقوق الله می شود. (علامه حلی، قواعد الاحکام، ۵۱۵/۳، محقق حلی، شرایع الاسلام، ۹۲۷/۴؛ شهید ثانی؛ مسالک الافهام، ۲۹۴/۱۴). اما اگر فسق شهود پس از صدور حکم آشکار شود و هنوز حکم استیفا نشده باشد در صورتی که مورد شهادت حق الناس و مالی باشد، حکم قاضی نقض نمی شود و حق استیفا می گردد زیرا مال باشبهه ساقط نمی شود. ولی اگر حق الله باشد، حکم قاضی نقض می شود زیرا فسق شهود از موارد شبهه دارنه است. (شیخ طوسی؛ المبسوط؛ ۲۴۴/۸؛ ابن ادریس، السرائر، ۱۷۹/۲).

سوگند در حقوق الناس:

سوگند یکی دیگر از ادله اثبات دعوی است. «سوگند عبارت است از اعلام اراده ای که به موجب آن شخص خدا را شاهد صداقت خود در اظهارات و التزامات بیان شده میگیرد.» (فاضل مقداد،

نضد القواعد الفقہیہ، ۳۱۳). محل اعتبار و کارآیی سوگند، دعاوی مالی و حقوق خصوصی است بنابراین در امور کیفری که جنبه عمومی دارد به ویژه در حدود، سوگند راهی را نمی گشاید و دادگاه باید بر مبنای دلایل و امارات رأی دهد. از اینجا یکی از آثار حق الله و حق الناس آشکار می شود که اثبات ادعا فقط در حقوق الناس به واسطه سوگند صورت می گیرد. (شیخ طوسی، المبسوط، ۱۷۲/۸؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ۹۲۱/۴).

ماده ۲۸۰ قانون آئین دادرسی مدنی نیز اعلام می دارد که: «در حدود شرعی، حق سوگند نیست مگر در سورت که فقط نسبت به جنبه حق الناسی سوگند ثابت است ولی حد سورت با آن ثابت نخواهد شد.»

استحلاف مدعی علیه:

از دیگر قواعد باب قضا قاعده «البینه للمدعی و الیمین علی من انکر» است. طبق این قاعده اگر مدعی بینه نداشت منکر را سوگند می دهند. نکته قابل ذکر آن که در حقوق الله غیر مالی مانند حد زنا و شرب خمر و... قاضی متهم را سوگند نمی دهد زیرا بنای این حقوق بر اسقاط است. اگر مدعی بینه داشت به نفع وی حکم می شود در غیر اینصورت یمین متوجه وی نمی گردد. روایتی نیز از حضرت علی (ع) نقل شده که فرموده اند «لا یمین فی حد» (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۸۰/۱۰). بنابراین یمین و سوگند دادن مدعی علیه فقط در حقوق مالی ثابت می باشد. (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۴۶۷/۱۳؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۴۰۵/۲).

علم قاضی:

دیگر از ادله اثبات دعوی که مورد اختلاف نظر فقها نیز قرار گرفته، علم قاضی است. از آنجا که شناخت صحیح ادله اثبات دعوی در اجرای عدالت نقش محوری دارد باید علم قاضی به عنوان یک دلیل در قلمرو صدور حکم، مورد بررسی قرار گیرد. یکی از اقوال و نظرات مطرح شده در این مساله، نظریه ای است که شهید ثانی آن را نقل کرده است (شهید ثانی، همان، ۳۴۸/۱۳). طبق این نظریه قاضی فقط در حق الله می تواند به استناد علم خویش حکم صادر کند ولی در حق الناس نمی تواند به علم خویش عمل نماید.

اما ابن حمزه عکس این مطلب را پذیرفته یعنی قاضی در حق الناس به استناد علم خویش عمل می کند ولی در حق الله ممکن نیست. (ابن حمزه، الوسیله الی نیل الفضیله، ع).

مطالبه حق :

بعد از اثبات حق در مرحله اجرا نیز حقوق الله و حقوق الناس اثرات قضایی متفاوتی دارند یکی از این مباحث، مساله مطالبه حق است.

در حقوق الله محض حاکم می تواند بدون مطالبه کسی، حق را اقامه نماید، اما در حقوق الناس بعد از مطالبه صاحب حق، قاضی اقدام به استیفای حق می کند و بدون درخواست ذی الحق قاضی حق استیفا ندارد. به علاوه در حقوق مشترک بین خداوند و انسان مانند حد سرقت نیز در صورتی حاکم می تواند حق را استیفاء نماید که صاحب حق آن را مطالبه کند. (ابن ادریس، السرائر، ۳، ۴۵۹/، علامه حلی، مختلف الشیعه، ۲۳۹/۹).

قاضی تحکیم :

تفاوت دیگری که درباره حقوق الله و حقوق الناس مطرح شده است، رجوع به قاضی تحکیم است. تحکیم یعنی آن که دو طرف دعوا، شخص جامع الشرایطی را برای حکم انتخاب کنند. ظاهر فتاوی شیعه، ثبوت این مساله در تمام اختلاف ها و نزاع هاست و حتی برخی به این مساله تصریح کرده اند. (شهید اول، الدروس، ۶۷/۲). اما برخی اعتبار حکم قاضی تحکیم را فقط در حقوق الناس دانسته اند چون اصل تحکیم بر نصب متخاصمین متوقف است و در حقوق الله مدعی خاصی وجود ندارد تا قاضی تحکیم را منصوب کند. (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۳۳۲/۱۳).

حکم مکتوب قاضی دیگر :

بحث جواز یا عدم جواز عمل یک قاضی به حکم مکتوب قاضی دیگر، یکی از موارد تفاوت حق الله و حق الناس است که در فقه تحت عنوان «کتاب قاضی الی قاضی» مطرح شده است. در این بحث نیز صدور حکم بر طبق رأی مکتوب قاضی دیگر فقط در حقوق الناس جایز است اما در حدود و سایر حقوق الله جایز نیست. (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۸۸۵/۴. شیخ طوسی؛ النهایه، ۳۵۳، علامه حلی، تحریر الاحکام).

حکم غیابی :

مورد بعد صدور حکم غیابی در حقوق است. صدور حکم غیابی در حقوق الناس مانند دیون و عقود جایز است اما در مورد حقوق الله چون بنای آن بر تخفیف است ، جایز نیست. در حقوق مشترک نیز از جنبه حق الناس حکم غیابی صادر می شود اما در مورد حق الله صدور حکم غیابی امکان ندارد. مثلا در سرقت ، حکم به پرداخت غرامت ، غیاباً صادر شده اما حکم قطع ید برای غایب صادر نخواهد شد. (شهید ثانی ، مسالک الافهام ، ۴۶۹/۱۳ ؛ شیخ طوسی ، المبسوط ، ۱۶۳/۸).

عفو، توریث و ابراء:

بحث عفو، توریث و ابراء در دعاوی، یکی دیگر از مواردی است که حکم آن در حقوق الله و حقوق الناس متفاوت است. به عقیده فقها حقوق الناس برخلاف حقوق الله قابل اسقاط و ابراء و توریث هستند به علاوه عفو و گذشتن از حقوق الناس از سوی مدعی و من له الحق امکان دارد. (شیخ طوسی ، الخلاف ، ۹/۵).

نتیجه گیری :

از بررسی آنچه تاکنون ذکر شد می توان قاعده ای کلی در باب حقوق الله و حقوق الناس مطرح کرد و آن این که چون بنای حق الله بر تسهیل و تخفیف است، در همه جا و به ویژه در مباحث قضایی، شارع مقدس با وجود اندک شبهه ای حق خویش را ساقط فرموده است. مباحثی مثل شهادت بر شهادت یا شهادت تبرعی و .. گواه بر این مطلب است . اما چون احقاق حق مردم و به طور کلی حقوق الناس ، بسیار اهمیت داشته ، همه جا بنابر اجرای احکام با قاطعیت و بدون هیچ تساهلی است . این مسائل دقت نظر و ظرافت مسائل حقوق و به ویژه قوانین قضایی اسلام را آشکار می سازد و ما را به تعمق بیشتر در احکام و درک این ظرافت ها و امی دارد.

منابع و مأخذ:

۱. ابن ادریس الحللی ، محمد بن منصور بن احمد ، السرائر، مؤسسه النشر الاسلامی ، قم ، ۱۴۱۰ ه.ق.
۲. ابن حمزه، ابی جعفر الطوسی ، الوسیله الی نیل الفضیله ، مکتبه آیت ... مرعشی، قم، ۱۴۰۸ ه.ق.
۳. امام خمینی ، سید روح الله، تحریر الوسیله ، دارالکتب العلمیه، اسماعیلیان ، قم ، بی تا.

۴. خوبی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، دارالهادی، قم، ۱۴۰۷ ه.ق.
۵. الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، انتشارات دارالفکر، قم، ۱۹۸۹ ه.ق.
۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تعلیق محمد تقی الکشفی، مکتبه المرتضویه طهران، ۱۳۷۸.
۷. ،..... النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، قدس محمدی، قم، بی تا
۸. ،..... الخلاف، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۷ ه.ق.
۹. ،..... تهذیب الاحکام فی شرح المفنعه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ه.ق.
۱۰. شهید اول، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، مکتبه المفید، قم، بی تا.
۱۱. ،..... الدروس الشرعیه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ ه.ق.
۱۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، انتشارات داوری، قم، ۱۴۱۰ ه.ق.
۱۳. ،..... مسالک الافهام الی تنفیج شرائع الاسلام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
۱۴. علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، مؤسسه النشر الاسلامیه، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
۱۵. ،..... تحریر الاحکام، مؤسسه آل البیت، مشهد، بی تا.
۱۶. گلپایگانی، محمد رضا، کتاب الشهادات، دارالقران الکریم، قم، ۱۴۰۵ ه.ق.
۱۷. لنگرودی، محمد جعفر جعفری، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۷۰.
۱۸. محقق اردبیلی، احمد، مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، جامعه المدرسین، قم، ۱۴۰۳ ه.ق.
۱۹. محقق حلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، انتشارات استقلال، تهران، ۱۴۰۹ ه.ق.
۲۰. مرعشی نجفی، سید محمد حسن، دیدگاههای نودر حقوق کبفری اسلام، نشر میزان، تهران، ۱۳۷۶.
۲۱. المقداد السیوری، فاضل، نضد القواعد الفقهیة، مکتبه آیه الله المرعشی، قم، ۱۴۰۳ ه.ق.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی